

شورای امنیت و پرونده هسته‌ای ایران: تقابل حاکمیت حقوق بین‌الملل با صلح بین‌المللی^۱

سیدحسین سادات میدانی^۲

تاریخ سازمان ملل متحد بیانگر این واقعیت است که انتشار زمزمه‌های طرح یک موضوع یا وضعیت در شورای امنیت بدین مفهوم است که بازیگران اصلی عرصه بین‌المللی در صدد تغییر در نوع ابزارهای واکنشی نسبت به آن بوده و قدرت‌های حاکم وقت تمایل و آمادگی پرداختن و تصمیم‌گیری در آن خصوص را دارا می‌باشند. پس از جنگ جهانی دوم به هنگام تأسیس سازمان ملل متحد دولت‌ها پذیرفتند که نقش اصلی و اولیه برقراری نظم عمومی و صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت اعطا شود. با توجه به نوع وظایف محوله، می‌توان گفت که شورای امنیت از جایگاهی همانند نهادهای عالیه داخلی کشورها برخوردار است. از این حیث شورای امنیت نه فقط موظف به صیانت از هنجارهای خرد بلکه پاسدار ارزش‌های کلان جامعه بین‌المللی به‌طور کلی نیز خواهد بود. پذیرش این چنین جایگاهی برای شورا بعضاً وضعیت‌هایی را به وجود می‌آورد که قربانی اصلی آن اعمال حاکمیت قانون و در نتیجه عدم استیفای حقوق برخی از دولت‌هاست. بر این اساس به آینده هر پرونده مطرح شده در شورا می‌بایست از این زاویه نگریسته شود.

طرح پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت نیز به مفهوم ورود

۱. نظرات ارائه شده بیان‌کننده دیدگاه‌های شخصی نویسنده است.

۲. سیدحسین سادات میدانی کارشناس وزارت امور خارجه است.

موضوع به مرحله نوینی از حیات خویش است که تابع شرایط و قواعد ویژه و منحصر به فرد خود می‌باشد. پرداختن شورا به وضعیت هسته‌ای ایران پرونده را وارد مرحله جدیدی نموده است که قواعد و مقررات متفاوتی در مقایسه با مراحل پیشین بر آن مترتب است. در حالی که در مرحله رسیدگی انحصاری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، عملکردها و فعالیت‌ها صرفاً بر مقررات ماهوی و شکلی مبتنی بوده‌اند که در اسناد مربوطه همانند اساسنامه آژانس، معاهده منع تکثیر و موافقت‌نامه پادمان ایران درج شده‌اند، طرح موضوع در شورای امنیت و هرگونه اقدام اتخاذ شده توسط این رکن سازمان ملل متحد، تعهدات بین‌المللی جدیدی در مفهوم تعهدات ناشی از منشور ملل متحد را به وجود خواهد آورد. به علاوه به عنوان یک اصل نانوشته می‌توان بیان داشت که به دلیل ماهیت سیاسی شورای امنیت نقش حقوق و الزامات قانونی در مرحله طرح موضوع در شورا کم‌رنگ‌تر می‌گردد. شورا در برخورد با موضوعات، رجحان را بر استقرار و اعاده صلح می‌نهد و در این مسیر از امکان آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار است. با این حال همانند هر نهاد مخلوق دیگر، شورای امنیت تابع محدودیت‌هایی است که در سند مؤسس مربوطه خود یعنی منشور ملل متحد آمده است.

بدون تردید توجه به ظرایف و دقایق حقوقی بین‌المللی در هر مرحله از پرونده نیازمند توجه شایانی است. البته در مراحل پیشین پرونده شاهد آن بوده‌ایم که در برخی موارد ملاحظات حقوقی لحاظ نگردیده‌اند.^(۱) به عنوان یک نکته اساسی باید به خاطر داشت که هرگونه مقرر مندرج در تصمیمات ابتدایی شورای امنیت بر اصل و دامنه اقدامات آن نهاد در آینده تأثیرگذار خواهد بود. بدین دلیل تعیین شیوه رفتاری دولت‌ها با شورای امنیت در مراحل اولیه رسیدگی به هر وضعیتی حائز اهمیت خواهد بود. در این مقاله تلاش گردیده است که از یک طرف مشروعیت ارجاع پرونده هسته‌ای کشورمان توسط شورای حکام آژانس انرژی اتمی به شورای امنیت مورد بررسی قرار گرفته (بخش اول) و از طرف دیگر دامنه اختیارات شورای امنیت در تصمیم‌گیری از حیث تئوری و عمل مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (بخش دوم)

بخش اول: ارزیابی موضوع ارجاع پرونده به شورای امنیت

شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۸۴ بدون صدور قطعنامه‌ای در ارتباط با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به فعالیت خود در نشست ماه مارس ۲۰۰۶ پایان بخشید. با این حال مدیرکل آژانس اعلام داشت که وی گزارش ۲۷ فوریه ۲۰۰۶^(۲) خود را جهت تصمیم‌گیری به شورای امنیت ارسال خواهد داشت و در توجیه این اقدام به قطعنامه ماه فوریه ۲۰۰۶^(۳) شورای حکام استناد شده است.^(۴)

در کنار مجموعه‌ای از ابهامات و اشکالات ماهوی، این سؤال مطرح است که آیا از منظر حقوقی اساساً گزارش به شورای امنیت توسط آژانس به درستی صورت پذیرفته است؟ در حالی که آقای البرادعی به صراحت در اظهارات خویش اشاره داشته است که برای درگیر نمودن شورای امنیت با پرونده هسته‌ای ایران «نیازی نیست که به مبانی قانونی موضوع توجه شود»^(۵)، اعلام‌نظر برخی از مسؤولان کشور پس از گزارش‌دهی حاکی از مخالفت حقوقی ایران با اقدام آژانس است. به عقیده ایران «عدم تصویب قطعنامه جدید به منزله آن است که شورای حکام همچنان موضوع هسته‌ای ایران را در دستور کار خود دارد و در گزارش موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت هیچ‌گونه مأموریتی برای پرداختن به موضوع هسته‌ای ایران در این شورا وجود ندارد»^(۶).

لذا ابهام در این است که آیا مبانی قانونی برای این گزارش‌دهی وجود داشته است؟ به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال ضروری می‌نماید که از یک طرف مبانی گزارش‌دهی (یا ارجاع)^(۷) پرونده هسته‌ای یک کشور توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت براساس مقررات بین‌المللی مربوطه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و از طرف دیگر این نکته مشخص شود که آیا از این حیث، پرونده هسته‌ای ایران براساس تصمیمات گذشته شورای حکام به شورای امنیت ارجاع شده است؟

بند اول: مبانی قانونی رابطه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت

شورای امنیت سازمان ملل متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلیل برخی اشتراکات در ایفای وظایف سازمانی در ارتباط با خلع سلاح هسته‌ای و تلاش هر دو نهاد برای امحاء تسلیحات کشتار جمعی همواره رابطه متقابلی با یکدیگر داشته‌اند. در حالی که از یک طرف، در مواردی شورای امنیت به‌عنوان تضمین‌کننده تصمیمات آژانس وارد عرصه شده است، از طرف دیگر در مواردی دیگر آژانس در حقیقت به‌عنوان رکن فرعی شورای امنیت در تضمین صلح و امنیت بین‌المللی فعالیت نموده است. این رابطه نزدیک و تنگاتنگ میان دو نهاد در اسناد بین‌المللی مرتبط با مسائل خلع سلاح هسته‌ای به‌ویژه معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای سال ۱۹۶۸ و اساسنامه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی سال ۱۹۵۶ متبلور است.

معاهده منع تکثیر در ماده ۳ آژانس را نهاد متولی ارائه فناوری هسته‌ای صلح‌جویانه و ناظر بر عدم انحراف فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌ها به سمت مصارف نظامی قرار داده است، به‌علاوه شورای امنیت نیز به‌عنوان نهاد تضمین‌کننده امنیت کشورهای غیرهسته‌ای (موضوع قطعنامه شماره ۲۵۵ مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۶۸) می‌بایست عمل کند.^(۸) تعامل این دو نهاد مهم بین‌المللی با پایان جنگ سرد و گسترش مفهوم تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی و تسری آن به مقولاتی همانند سلاح‌های کشتار جمعی از جمله خلع سلاح هسته‌ای پررنگ‌تر نیز گردیده است. جهان آشکارا شاهد آن بود که شورا در سال ۱۹۹۱ وضعیت سلاح‌های کشتار جمعی عراق را تهدیدی علیه صلح و امنیت تلقی نمود و بر آن اساس مجوزهایی را صادر کرد که آژانس در تأیید اجرای آنها فعالانه اقدام نمود. همچنین ضرورت وجود ارتباط سازمانی از ابتدای تأسیس آژانس نیز مطمح‌نظر مؤسسان این نهاد بین‌المللی بوده است و مشخصاً در اساسنامه آژانس درج گردیده است. اساسنامه دو مبنا را جهت ارتباط آژانس با شورای امنیت معرفی می‌نماید.

اولاً به‌موجب ماده III (ب) (۴) اساسنامه آژانس «چنانچه در ارتباط با فعالیت‌هایش

مسائلی مطرح گردند که در صلاحیت شورای امنیت قرار دارد، آژانس می‌بایست شورای امنیت را به‌عنوان رکن مسؤوول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از آن مطلع سازد.^۱ مطمئناً این مقررره رأساً مبنای حقوقی برای در دستور کار قرار گرفتن یک موضوع در شورای امنیت نخواهد بود. چه بسا مسأله‌ای از دیدگاه آژانس به صلح و امنیت بین‌المللی مرتبط بوده حال اینکه شورای امنیت به‌عنوان مسؤوول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (موضوع ماده ۲۴ منشور) با آژانس در آن خصوص هم عقیده نباشد. باید به‌خاطر داشت که ماده ۳۹ منشور اختیارات انحصاری را برای شورا جهت احراز وضعیت‌های نقض صلح، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی و تجاوز مقرر داشته است. به‌علاوه نه تنها آژانس بلکه مجمع عمومی (ماده ۱۱)، خود شورای امنیت (ماده ۳۴ منشور)، دولت‌های عضو (ماده ۳۵) و دبیرکل (ماده ۹۹) سازمان ملل متحد نیز می‌توانند توجه^۲ شورای امنیت را نسبت به اختلافات یا وضعیت‌هایی که ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به‌مخاطره افکنند برای رسیدگی جلب نمایند. به‌عبارتی اطلاع آژانس به هیچ‌نحو به مفهوم رسیدگی قطعی موضوع در شورا نخواهد بود. (اطلاع نسبت به وجود موضوعات مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی).

ثانیاً به‌موجب ماده XII (ج) اساسنامه آژانس چنانچه در جریان بازرسی‌ها، بازرسان آژانس دریافتند که فعالیت‌های هسته‌ای یک دولت عضو یا به‌منظور اهداف نظامی انجام پذیرفته‌اند و یا اینکه منطبق با شرایط و مفاد پادمان منعقد با دولت مذکور نمی‌باشند، «می‌بایست هرگونه عدم پایبندی^۳ را به مدیرکل گزارش نموده که وی موارد گزارش شده را به شورای حکام ارسال خواهد داشت. شورای حکام از دولت یا دولت‌های مورد بازرسی درخواست خواهد کرد عدم پایبندی‌هایی را که درمی‌یابد به وقوع پیوسته‌اند اصلاح کند.^۴ شورای حکام این عدم پایبندی را می‌بایست^۵ به دولت‌های عضو، شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد گزارش^۶ نماید. در صورت کوتاهی دولت یا دولت‌های مورد بازرسی در

1. Notify

2. Attention

3. Non-compliance

4. Remedy

5. Shall

6. Report

اتخاذ اقدامات اصلاحی کامل ظرف مدت زمان معقول^۱ شورای حکام یک یا هر دو اقدام ذیل را به عمل خواهد آورد: توقف یا تعلیق مستقیم کمک‌های آژانس یا هر یک از دولت‌های عضو و تقاضای بازگشت مواد و تجهیزات ارائه شده به دولت مورد بازرسی یا تعدادی از دولت‌های عضو. آژانس همچنین می‌تواند براساس ماده XIX برخورداری از امتیازات و حقوق عضویت دولتی را که عدم پایبندی داشته است معلق نماید». (گزارش عدم پایبندی نسبت به پادمان). بر این اساس رسیدگی به وضعیت یک کشور که در حالت عدم پایبندی قرار داشته است مشخص می‌باشد. مراحل مذکور عبارتند از: احراز عدم پایبندی توسط بازرسان، گزارش به دبیرکل آژانس، انعکاس موضوع به شورای حکام، درخواست برای اتخاذ اقدامات اصلاحی در مدت زمان معقول و در صورت عدم تمکین دولت موضوع تصمیم آژانس، اتخاذ اقدامات تنبیهی همانند موارد مذکور در ماده XII (ج) می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. گزارش به دولت‌های عضو اساسنامه و شورای امنیت نیز به‌عنوان یک روند شکلی و نه با هدف ایجاد آثار و تبعات حقوقی برای دولت عدم پایبند مطرح است. بدیهی است حد اعلای سازوکارهای موجود در اساسنامه آژانس جهت واکنش همان مواردی است که در ماده XII (ج) ذکر شده‌اند. همچنین در ماده IV موافقت‌نامه همکاری ملل متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز آمده است که آژانس می‌بایست هرگونه مورد عدم پایبندی را طبق ماده XII اساسنامه آژانس به شورای امنیت گزارش کند.^(۹)

ثالثاً در کنار مبنای اساسنامه‌ای فوق، ارجاع موضوعات توسط آژانس به شورای امنیت، ماده ۱۹ موافقت‌نامه پادمان ایران و آژانس^(۱۰) نیز به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه می‌دهد که چنانچه پس از بررسی اطلاعات مربوطه که توسط مدیرکل گزارش شده‌اند، دریابد آژانس در وضعیتی قرار ندارد که تأیید نماید هیچ‌گونه انحرافی از مواد هسته‌ای که می‌بایست طبق این موافقت‌نامه مورد راستی‌آزمایی قرار گیرند به سمت

تسلیمات هسته‌ای یا سایر ادوات منفجره هسته‌ای وجود نداشته است، می‌تواند^۱ گزارش‌هایی را طبق پاراگراف ج ماده XII اساسنامه آژانس ارسال نماید و همچنین در صورت امکان اعمال، سایر اقدامات مذکور در آن پاراگراف را اتخاذ کند. به هنگام اقدام در این خصوص، شورای حکام می‌بایست درجه اطمینان حاصله از اقدامات پادمانی که اعمال شده‌اند را لحاظ داشته و به دولت ایران هرگونه فرصت معقول^۲ جهت ارائه هرگونه اطمینان مجدد^۳ را اعطا نماید. (گزارش عدم توانایی در راستی آزمایی).

این نوع گزارش‌دهی توسط آژانس و اقدام احتمالی توسط شورای امنیت را باید با در نظر گرفتن برخی از قواعد حقوقی به‌ویژه قاعده «البینه علی المدعی» که در زمره اصول کلی حقوقی نیز قرار دارند، مورد تفسیر قرار داد. چرا که عدم توانایی در اثبات انحراف در فعالیت‌های هسته‌ای می‌بایست علی‌الاصول به مفهوم عدم انحراف فرض شده و همواره بار اثبات به منظور اقدام مورد نیاز است. با این حال با توجه به اهمیت موضوع گسترش تسلیمات هسته‌ای به نظر می‌رسد که دولت‌ها پذیرفته‌اند در شرایط استثنایی در صورت عدم توانایی ناشی از عدم کفایت سازوکارهای بازرسی آژانس بتوانند موضوع را به شورای امنیت گزارش نمایند.

بند دوم: مشروعیت ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت

اکنون به منظور شناخت تبعات ارجاع پرونده هسته‌ای کشورمان به شورای امنیت این سؤال مطرح است که موضوع پرونده هسته‌ای ایران در قالب کدام یک از شیوه‌های سه‌گانه به شورای امنیت ارجاع شده است؟ آیا شورای حکام آژانس در قالب هیچ‌یک از سه شیوه گزارش‌دهی بخش پیشین (اطلاع نسبت به وجود موضوعات مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی، گزارش عدم پای‌بندی نسبت به پادمان و گزارش عدم توانایی در راستی‌آزمایی)

1. May

2. Reasonable Opportunity

3. Any Necessary Reassurance

تصمیمی اتخاذ نموده است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، در کدام شیوه بوده است؟ این توصیف از این جهت حائز اهمیت خواهد بود که دامنه اختیارات شورای امنیت در اقدام را نیز نشان خواهد داد. مطمئناً هرگونه گزارش‌دهی دیگر فرا قانونی بوده و خارج از چارچوب‌های حقوقی مربوطه می‌باشد.

مدیرکل آژانس در گزارش‌های مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳^(۱۱) و ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴^(۱۲) موارد نقض‌های تعهدات ایران طبق موافقت‌نامه پادمان را احصاء نمود که خلاصه آنها در گزارش ۲ سپتامبر ۲۰۰۵^(۱۳) آمده است. شورای حکام نیز در قطعنامه مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ عدم پای‌بندی ایران طبق ماده XII اساسنامه و وجود مسائل مرتبط با حوزه کاری شورای امنیت یعنی صلح و امنیت بین‌المللی در پرونده هسته‌ای وفق ماده III اساسنامه را احراز کرده است. شورای حکام در قطعنامه مذکور ضمن احراز وضعیت «عدم پای‌بندی ایران به موافقت‌نامه پادمان در مفهوم ماده XII اساسنامه»، دریافت که «تاریخ پنهان‌کاری فعالیت‌های هسته‌ای، ماهیت این فعالیت‌ها، مسائل به‌وجودآمده در جریان راستی‌آزمایی اظهارات ایران از سپتامبر ۲۰۰۲ و نبود اطمینان نسبت به برنامه هسته‌ای انحصاری برای مصارف صلح‌جویانه موجب طرح موضوعاتی شده است که در حوزه شورای امنیت، به‌عنوان رکن عهده دار مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قرار دارند.» در پاراگراف ۳ همان قطعنامه، شورای حکام تصمیم گرفت که در مورد زمان و محتوای گزارش‌دهی مورد نیاز طبق ماده XII اساسنامه و اطلاع‌رسانی مورد نیاز طبق ماده III در آینده تصمیم‌گیری کند.^(۱۴)

شورای حکام در قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ خود از دبیرکل درخواست نمود که اقدامات لازم جهت انجام، توسط ایران و کلیه گزارش‌ها و قطعنامه‌های پیشین آژانس را به شورای امنیت گزارش نماید. همچنین در بند ۸ قطعنامه از دبیرکل درخواست شده بود که پس از اجلاس مارس ۲۰۰۶ هرگونه قطعنامه صادره به همراه گزارشی از اجرای قطعنامه‌های آژانس را به شورای امنیت ارسال دارد.^(۱۵) بر این اساس مدیرکل آژانس، همان‌گونه که بیان گردید، در ۸ مارس ۲۰۰۶ تصمیم گرفت به‌رغم نبود هرگونه تصمیم‌گیری صریح و تصویب قطعنامه،

گزارش خود را برای اقدام به شورای امنیت ارسال دارد. حال اینکه به نظر می‌رسد که براساس میانی اساسنامه‌ای و موافقت‌نامه پادمان به منظور ورود شورای امنیت به پرونده، تصویب قطعنامه حاوی گزارش‌دهی مشخص ضروری می‌نموده است. البته برخی معتقدند که بیانیه جمع‌بندی رئیس شورای حکام در واقع نوعی تصمیم‌گیری سازمانی به شمار آمده که موافقت اعضا با ارجاع را نشان می‌دهد.^(۱۶)

البته این نتیجه‌گیری مانع از در دستور کار قرار گرفتن مستقیم یک موضوع در شورای امنیت به طرق دیگر نخواهد بود، چه بسا موضوعی با خلع سلاح هسته‌ای مرتبط بوده لکن توسط آژانس به شورا ارجاع نشود و شورای امنیت به‌عنوان مسؤول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (ماده ۲۴ منشور) رأساً به آن بپردازد. باید به‌خاطر داشت که ماده ۳۹ منشور، اختیارات انحصاری را برای شورا جهت احراز وضعیت‌های نقض صلح، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی و تجاوز مقرر داشته است. به‌علاوه نه تنها آژانس بلکه مجمع عمومی (ماده ۱۱)، خود شورای امنیت (ماده ۳۴ منشور)، دولت‌های عضو (ماده ۳۵) و دبیرکل (ماده ۹۹) سازمان ملل متحد نیز می‌توانند توجه شورای امنیت را نسبت به اختلافات یا وضعیت‌هایی که ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به‌مخاطره افکنند، برای رسیدگی جلب نمایند. به عبارتی اطلاع آژانس به هیچ نحو به مفهوم رسیدگی قطعی موضوع در شورا نخواهد بود. با این حال، در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران، حقایق قضیه نشان می‌دهد که شورای امنیت تمایلی برای پرداختن مستقیم به موضوع نداشته و صرفاً مسأله ارجاع توسط آژانس مطرح بوده است.

آنچه از مجموع تصمیمات فوق شورای حکام مشخص می‌شود این است که تاکنون هیچ‌گونه گزارشی در قالب یکی از اشکال سه‌گانه ارائه داده نشده است و اقدام شورای حکام در قطعنامه فوریه ۲۰۰۶ و گزارش‌دهی ۸ مارس ۲۰۰۶ مدیرکل به شورای امنیت نیز شیوه جدیدی از اطلاع‌رسانی به شورای امنیت بوده که جایگاهی برای آن در اساسنامه و موافقت‌نامه پادمان نمی‌توان یافت. بزرگ‌ترین نقطه ضعف این چنین ارجاعی در این است که شورای امنیت بدون هرگونه محدودیت ذاتی پیشین به موضوع رسیدگی خواهد نمود.

بخش دوم: شورای امنیت و پرونده هسته‌ای ایران

در جریان مذاکرات سال‌های اخیر جهت حل ابهامات و اختلافات مربوط به پرونده هسته‌ای، همواره موضع جمهوری اسلامی ایران بر این بوده است که به موجب مواد ۳ و ۴ معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ۱۹۶۸ کلیه کشورها از این حق برخوردار می‌باشند که بدون تبعیض از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه بهره‌برداری نمایند و هیچ دولت یا مرجعی نمی‌تواند در اعمال این حق مانعی ایجاد کند. البته به‌طور مکرر جامعه بین‌المللی را نیز محق دانسته که نسبت به صلح‌جویانه بودن فعالیت‌های مربوطه اطمینان حاصل نماید و در این خصوص همکاری‌های گسترده‌ای نیز داشته است.

صرف‌نظر از موضوع مشروعیت گزارش‌دهی پرونده توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت، این سؤال مطرح است که شورای امنیت به‌عنوان رکن اولیه مسؤول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی^۱ به هنگام تصمیم‌گیری در ارتباط با موضوع هسته‌ای کشورمان از چه اختیاراتی برخوردار می‌باشد؟ آیا شورا به هنگام ایفای وظیفه حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی موظف است که حقوق بین‌الملل را به‌طور کامل رعایت نماید؟ یا برعکس «آنچه که شورا بگوید، خود حقوق به‌شمار خواهد آمد؟»^(۱۷) این مسأله به‌ویژه از این زاویه حائز اهمیت است که در ذهن داشته باشیم مواد ۳۹، ۴۰، ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد به شورا اجازه داده است که بتواند در راستای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی از برخی حقوق دولت‌ها چشم‌پوشی کند. به‌علاوه فصل هفتم منشور برای شورا امتیازاتی قائل شده است، (اختیار انحصاری جهت تعیین تهدید و نقض صلح، اختیار اتخاذ اقدامات موقتی و اختیار اتخاذ اقدامات قهری علیه دولت) و شورا درخصوص زمان و شیوه اتخاذ تصمیمات نیز از صلاحیت انحصاری برخوردار می‌باشد.^(۱۸) حال آیا وجود این اختیارات و صلاحیت‌های گسترده برای شورای امنیت^(۱۹) به مفهوم عدم تبعیت شورا از حقوق بین‌الملل بوده و شورا در مسیر وظایف خویش می‌تواند بدون هیچ قید و محدودیتی عمل نماید؟ به عبارتی با ارجاع

پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت آیا شورا می‌تواند با نادیده گرفتن حقوق ایران طبق معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و به‌رغم تأکید مکرر بر این حقوق در مواضع دولت‌ها و آژانس، ایران را از اعمال این حق خود به‌طور کامل یا جزیی منع نماید؟ به عبارت دیگر آیا شورای امنیت در راستای انجام وظایف خویش در ارتباط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند دولت‌ها را از حقوق قانونی خویش (به‌طور مثال غنی‌سازی اورانیوم) محروم سازد؟ برای پاسخ‌گویی به این ابهام موضوع از دو حیث تئوریک و عملی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) شورای امنیت و رعایت حقوق بین‌الملل در تئوری

امروزه تردیدی وجود ندارد که سازمان‌های بین‌المللی در زمره تابعان حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌روند به‌نحوی که از اهلیت و شخصیت بین‌المللی نیز برخوردار می‌باشند. البته پذیرش این دیدگاه بدین معنی نخواهد بود که سازمان‌های بین‌المللی از نظر حقوق بین‌المللی در سطح دولت‌ها قرار گرفته‌اند، بلکه اعطای این چنین جایگاهی صرفاً به منظور برخورداری از حقوق و تعهدات مشخص بوده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه در قضیه مشروعیت به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای به‌طور صریح بر این نکته تأکید نمود که «اگرچه سازمان‌های بین‌المللی تابعین حقوق بین‌الملل قلمداد می‌گردند ولی همانند دولت‌ها از اهلیت کلی برخوردار نمی‌باشند. در مورد سازمان‌های بین‌المللی اصل تخصصی بودن^۱ حاکم است. بدین معنی که از سوی دولت‌های مؤسس اختیاراتی به آنها تفویض می‌شود. یک سازمان بین‌المللی همانند یک دولت نبوده و دارای اهداف خاصی می‌باشد و صرفاً دارای وظایفی است که اساسنامه به منظور دستیابی به اهدافش به او اعطا کرده باشد. با این حال چنانچه اساسنامه یک سازمان محدودیت‌هایی را نسبت به سازمانی اعمال ننماید، سازمان اختیار دارد که وظایف خود را به‌طور کامل انجام دهد.»^(۲۰)

یکی از نتایج مستقیم شناسایی و اکتساب شخصیت بین‌المللی برای سازمان‌های بین‌المللی این است که این سازمانها علاوه بر آنکه می‌بایست وظایفی را بر مبنای اساسنامه خود انجام دهند و در این راستا از حقوقی برخوردار هستند، به همان میزان ملزم به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل در رابطه با تصمیماتی هستند که ارکان صلاحیت‌دار آنان اتخاذ می‌نمایند و به همان ترتیب ملزم به رعایت کلیه اصول حاکم بر حقوق معاهدات، در رابطه با معاهداتی هستند که به عنوان یک شخصیت حقوقی بین‌المللی با دولت‌ها و یا سایر سازمان‌های بین‌المللی منعقد می‌نمایند. از این‌روست که دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در مورد تفسیر پیمان ۲۵ مارس ۱۹۵۱ سازمان بهداشت جهانی با دولت مصر اعلام کرد که «سازمان‌های بین‌المللی جزء تابعان حقوق بین‌الملل محسوب میشوند و به همین لحاظ موظف به رعایت تعهدات ناشی از قواعد عام حقوق بین‌الملل، اساسنامه خود و معاهده‌ای که ممکن است عضو آن باشند، خواهند بود».^(۲۱) بنابراین به طور کلی مورد پذیرش است که سازمان‌های بین‌المللی و ارکان آنها موظف به اجرای مقررات معاهده مؤسس خود و حقوق بین‌الملل می‌باشند و در صورت عدم رعایت این موازین آثار حقوقی تصمیمات آنها زیر سؤال قرار خواهد گرفت. این نتیجه‌گیری در ارتباط با ارکان متشکله سازمان‌های بین‌المللی همانند شورای امنیت نیز صادق است.

بررسی مقررات منشور ملل متحد نشان می‌دهد که شورای امنیت در انجام وظایف خویش با محدودیت‌های قانونی مواجه است.^(۲۲) شورا از یک طرف براساس منشور دارای محدودیت‌های شکلی (حق و تو، نحوه رأی‌گیری)^(۲۳) و محدودیت‌های ماهوی (رعایت اصول و اهداف منشور و اصول عدالت و حقوق بین‌الملل)^(۲۴) است و از طرف دیگر براساس حقوق بین‌الملل موظف است به طور کامل برخی از مقررات حقوقی بین‌المللی (همانند قواعد آمرة^۱ و تعهدات کشورها در مقابل جامعه بین‌المللی) را رعایت نماید. با این حال همچنان برخی معتقدند با توجه به ویژگی خاص منشور به‌عنوان سند تأسیس یک سازمان

جهانی، شورا در مواردی که مقتضی بداند موظف به رعایت حقوق بین‌الملل نیست. این مسأله‌ای است که در جریان کنفرانس سانفرانسیسکو در ارتباط با آن برخی از دولت‌ها ابراز نگرانی نمودند. مشروح مذاکرات کنفرانس سانفرانسیسکو نشان می‌دهد که برخی از هیأت‌های دیپلماتیک بیم آن داشته‌اند شورای امنیت در برخی موارد فراتر از قواعد حقوق بین‌الملل عمل نماید.

تاریخچه تدوین منشور ملل متحد نشان می‌دهد محدودیت‌های مشخصی در ارتباط با اختیارات شورای امنیت وجود داشته است و آن اینکه این اختیارات می‌بایست منطبق با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل اعمال شوند.^(۲۵)

اگرچه شورای امنیت در مواردی به هنگام اتخاذ اقدامات قهری ممکن است برخی از حقوق دولت‌ها را نادیده گیرد، لکن به نظر می‌رسد، نمی‌تواند بر آن دسته از حقوق دولت‌ها که برای انجام اقدام قهری جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی لازم نیستند تأثیرگذار باشد. «در حقیقت مؤسسان ملل متحد قصد داشته‌اند که شورای امنیت از نظم جهانی براساس حاکمیت قانون دفاع نماید. در سیستم بین‌المللی اجرای مشروع (قانونی) قواعد حقوقی، کلیه دولت‌ها را ملزم می‌سازد که به آثار و نتایج اقدامات خود بیاندهند. یک سیستم اجرایی همانند اختیارات فصل هفتم شورا، تلاش برای منطبق نمودن رفتار ملل با قواعد حقوقی را که می‌تواند به نفع کلیه دولت‌ها باشد، افزایش می‌دهد.»^(۲۶)

بنابراین کلیه ارکان اصلی ملل متحد می‌بایست نه تنها منشور بلکه خود حقوق بین‌الملل را نیز رعایت نمایند، زیرا دولت‌های مؤسس به آنها وظیفه قانون‌گذاری بین‌المللی و ایجاد قواعد را اعطاء نکرده‌اند. در هیچ جای منشور مبنا یا آمارهای دال بر این وجود ندارد که دولت‌ها به ارکان ملل متحد قدرت انحصاری خویش در زمینه ایجاد عرفهای جدید از طریق پذیرش، موافقت و رویه را تفویض نموده باشند.^(۲۷) از دیدگاه نظری باید بیان داشت که اولاً بدیهی است هر رکنی که به موجب یک معاهده تأسیس می‌شود، در زمینه نحوه ایجاد، نوع مأموریت و وظایفش تابع آن سند می‌باشد^(۲۸) و ویژگی سیاسی یک رکن نمی‌تواند مانع از

رعایت مقررات معاهده‌ای گردد^(۲۹) و شورای امنیت مطمئناً می‌بایست مقررات منشور به‌خصوص موارد مندرج در فصول پنجم تا هفتم را رعایت کند.^(۳۰) ثانیاً اگرچه برخی از تصمیمات شورا ممکن است بتواند به نیازهای جامعه بین‌المللی پاسخ دهد، با این حال «شورا برای دستیابی به این هدف صرفاً از طریق و در چارچوب محدودیت‌های خود می‌تواند عمل کند».^(۳۱) ثالثاً «این یک اصل مسلم حقوق بین‌الملل است، همان‌طوری که هر یک از دول عضو ملل متحد تابع حقوق بین‌الملل می‌باشد، خود سازمان ملل نیز یکی از تابعین حقوق بین‌الملل است»^(۳۲) و در مورد شورا «در هیچ جایی نه در متن و نه روح منشور از شورای امنیت به عنوان رکنی که به‌وسیله حقوق محدود نگردیده^۱ یادی نشده است».^(۳۳)

ب) شورای امنیت و رعایت حقوق بین‌الملل در عمل

به‌رغم تأیید گسترده این نظریه که شورای امنیت می‌بایست به هنگام تصمیم‌گیری در مورد اصل یک اختلاف و یا وضعیت و اقدامات قهری مقتضی حقوق بین‌الملل حاکم را نیز اعمال نماید و تنها در مواردی در ارتباط با اتخاذ اقدامات قهری می‌تواند حقوق دولت‌ها را نادیده گیرد، در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از جنگ سرد شاهد آن بوده‌ایم که شورا در عمل در مواردی با تمسک به اختیارات خویش در ارتباط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق منشور درخواست‌هایی را از دولت‌های ذیربط نموده که یا مغایر با حقوق آنها براساس مقررات بین‌المللی بوده و یا اساساً خارج از تعهدات بین‌المللی آنها بوده است. به‌عبارتی در مواردی که از دید شورا اعمال و استیفای حقوق یک دولت طبق حقوق بین‌الملل خود تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار می‌آمده است، خواسته شورا به‌عنوان حقوق نیویورک بر حقوق بین‌الملل رجحان داده شده است. در این خصوص به‌طور مشخص به عملکرد شورا در قبال دولت‌های عراق پس از حمله به کویت و لیبی در ارتباط با حادثه لاکربی از این زاویه پرداخته می‌شود.

شورای امنیت پس از اشغال کویت از سوی عراق اقداماتی اتخاذ نمود که در نوع خود بی سابقه می‌باشد. در میان قطعنامه‌های صادره شورا قطعنامه ۶۸۷ در ۳ آوریل ۱۹۹۱ از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.^(۳۴) شورا در این قطعنامه تجویزاتی را مطرح کرد که با ابهامات و تردیدهای حقوقی اساسی مواجه بود. شورا طی قطعنامه خود در زمینه وضعیت مرزی بین عراق و کویت از دولت‌های عراق و کویت تقاضا نمود که غیر قابل نقض بودن مرز بین‌المللی و تقسیم جزایر مندرج در «صور تجلسه توافقات بین دولت کویت و جمهوری عراق درخصوص اعاده روابط دوستانه، شناسایی و مسائل مربوطه» را که از سوی آنها جهت اعمال حاکمیت در ۴ اکتبر ۱۹۶۳ در بغداد امضا گردیده و به موجب ماده ۱۰۲ منشور نزد ملل متحد به ثبت رسیده است، بپذیرند.^(۳۵) به‌علاوه از دبیرکل خواست که در فراهم آوردن ترتیبات مربوطه با عراق و کویت به‌منظور تعیین مرز بین عراق و کویت همکاری نموده و این مرز را براساس مستندات معتبر از جمله نقش‌های ارائه شده به وی توسط نماینده دائم انگلیس تعیین نماید و ظرف یک ماه به شورا گزارش دهد.^(۳۶) در مورد تعیین مرز دریایی نیز شورا بدون هیچ‌گونه سابقه‌ای مبادرت به تعیین مرز کرد. شورا همچنین تصمیم گرفت که غیرقابل نقض بودن مرز بین‌المللی را تضمین کرده و کلیه اقدامات ضروری بدین‌منظور را به‌موجب منشور ملل متحد اتخاذ نماید.^(۳۷)

شورا با این تصمیم خود حقوق حاکمیتی دولت عراق را نادیده گرفت و در حقیقت حقوق خاصی را برای این کشور ایجاد نمود. از نظر پرفسور براونلی شورای امنیت نقشی را ایفا نمود که با حقوق بین‌الملل عام تناسب و انطباق نداشت و با این تصمیم خویش رویه‌ای را اتخاذ کرده است که با اصول معمول دادرسی عادلانه^۱ مغایر می‌باشد و نمی‌تواند به‌عنوان روش ضروری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌موجب ماده ۳۹ منشور تلقی گردد.^(۳۸)

مسئله‌ای که حقوقدان بین‌المللی شهیر آقای لوترپاخت در سال‌های دور آنرا به‌عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل مورد تأکید قرار داده بود.^(۳۹)

شورا همچنین به موجب این قطعنامه از عراق درخواست نمود که «بدون قید و شرط تعهدات خویش را به موجب پروتکل ممنوعیت استفاده از گازهای خفه کننده و سمی و سایر گازها در جنگ و روش‌های باکترولوژیکی جنگی مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵» مورد تأکید قرار داده و کنوانسیون ممنوعیت گسترش، تولید و ذخیره سلاح‌های باکترولوژیکی (بیولوژیکی) و سمی و نابودی آنها مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۷۲ را به تصویب رساند^(۴۰) و بر این اساس تصمیم گرفت که عراق می‌بایست بدون قید و شرط تحت نظارت بین‌المللی امحا، نابودی یا انتقال کلیه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی و کلیه ذخایر انبارها و کلیه سیستم‌ها و قطعات مربوطه و کلیه تحقیقات، گسترش، حمایت و تولید امکانات مرتبط با این تسلیحات و کلیه موشک‌های بالستیک با برد بیش از یکصد و پنجاه کیلومتر و قطعات اصلی مربوطه و امکانات تعمیر و تولید را انجام دهد.^(۴۱) به علاوه تصریح نمود که عراق می‌بایست بدون قید و شرط متعهد شود که از استفاده، گسترش، ساخت یا دستیابی به هر یک از این موارد خودداری نماید^(۴۲) و بدون قید و شرط موافقت نماید که به سلاح‌های هسته‌ای یا مواد مورد استفاده در سلاح‌های هسته‌ای یا هر سیستم مرتبط با آن دست پیدا ننماید و یا آن را گسترش ندهد.^(۴۳) این قطعنامه تعهدات جدیدی را برای عراق در عرصه حقوق خلع سلاح به وجود آورد که قبل از تصویب قطعنامه مذکور وجود نداشت.

البته به عقیده برخی، از آنجایی که حکومت عراق به گسترش تجاوزگری و وحشیگری تمایل داشته و وضعیت پس از جنگ عراق به نحوی بوده است که همچنان می‌توانسته علیه همسایگان خود جنگ تجاوزکارانه دیگری را به راه اندازد، انهدام امکانات و تاسیسات جنگی عراق از نظر سیاسی مدبرانه و از نظر عملی ضروری بوده است.^(۴۴) اما نکته این است که آیا در حقیقت وضعیت حاکم بر تسلیحات عراق در آن زمان به گونه‌ای بوده است که همچنان وضعیت تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی وجود داشته باشد؟ شورا در مقدمه قطعنامه به صراحت اشاره نمود که وجود کلیه تسلیحات کشتار جمعی تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه می‌باشد و ضروری است در خاورمیانه منطقه‌ای عاری از این سلاح‌ها ایجاد گردد و با

عبارات مختلف سعی داشت که نشان دهد همچنان عراق تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد می‌گردد. این قطعنامه مشخصاً به نقض چهار موافقت‌نامه بین‌المللی اشاره داشت. شورا به عنوان رکن حافظ صلح و امنیت بین‌المللی، صرفاً تا آنجا می‌تواند از اختیارات خود براساس سیستم امنیت جمعی بهره جوید که برای نیل به هدف آن سیستم ضروری باشد و قطعنامه ۶۸۷ تعهدات عراق را محدود به تعهدات قراردادی آن کشور نمود. به‌طور مثال اگر چه پروتکل ژنو، درخصوص ممنوعیت استفاده از گازهای خفه‌کننده سمی و سایر گازها، صرفاً بحث خودداری از استفاده از سلاح‌های شیمیایی را مطرح می‌سازد، با این حال شورا امحاء، نابودی و یا انتقال را نیز از عراق خواستار می‌شود و حتی از عراق درخواست تصویب کنوانسیون ۱۹۷۲ را نیز می‌کند.

بررسی دقیق قطعنامه شورا نشان می‌دهد که شورا در برخی موارد زیاده روی کرده است، چرا که صرف داشتن برخی سلاح‌ها را نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نمود. اگر بخواهیم این استدلال را بپذیریم، شورا می‌بایست وضعیت بسیاری از کشورها از جمله اسرائیل را نیز بدین ترتیب تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد می‌نمود، حال اینکه شورا تاکنون در عمل از این امر سرباز زده است.

علاوه بر قضیه عراق، شورا در واکنش به سانحه هوایی لاکربی نیز تصمیماتی را اتخاذ نمود که در مغایرت با مقررات حقوق بین‌الملل بودند. به‌دنبال انفجار هواپیمای شماره ۱۰۳ پان آمریکا بر فراز لاکربی اسکاتلند در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ موضوع به شورای امنیت ارجاع گردید. علاوه بر شورا، ایالات متحده و انگلیس پس از انجام تحقیقات، دو تبعه لیبی را مظنون به دست داشتن در این حادثه اعلام نمودند و طی درخواست‌هایی از لیبی خواهان استرداد این دو شخص گردیدند. دولت لیبی با استناد به کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال از استرداد این افراد خودداری ورزید. در واکنش به این اقدام دولت لیبی شورا قطعنامه‌ای را صادر نمود که بررسی آنها از دیدگاه حقوق بین‌الملل شایان توجه می‌باشد. به‌موجب قطعنامه ۷۳۱، شورا از کلیه دولت‌ها تقاضا نمود که به‌منظور وادار نمودن مقامات لیبیایی به پاسخ‌گویی، با ایالات

متحده و انگلیس همکاری نمایند. به علاوه شورا «خواستار پاسخ‌گویی مؤثر و کامل دولت لیبی به این درخواست‌ها گردید».^(۴۵)

شورا با صدور قطعنامه ۷۳۱ تصمیمی اتخاذ نمود که با یکی از اصول حقوق بین‌الملل عام مغایرت داشت. براساس این اصل، استرداد فقط زمانی ممکن است که معاهده استردادی وجود داشته باشد. در این قضیه دو دولت متقاضی استرداد با دولت لیبی معاهده استرداد نداشتند و معتقد بودند که کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال قابل اعمال نیست. به علاوه به ادعای لیبی درخصوص عدم استرداد تبعه طبق حقوق بین‌الملل عرفی نیز توجهی نداشتند.

به دنبال صدور قطعنامه ۷۳۱، لیبی دعوی را نزد دیوان بین‌المللی دادگستری علیه انگلیس و ایالات متحده درخصوص اختلاف ناشی از تفسیر و اجرای کنوانسیون مونترال اقامه نمود و به منظور جلوگیری از آثار سوء اقدامات این دو کشور و قطعنامه شورا از دیوان صدور قرار تأمینی (موقت) را به موجب ماده ۴۱ اساسنامه دیوان تقاضا کرد.^(۴۶) به هنگام بررسی درخواست لیبی در دیوان، شورا قطعنامه ۷۴۸ خود را صادر نمود.^(۴۷) به موجب این قطعنامه شورا مشخص کرد که «کوتاهی حکومت لیبی در محکومیت تروریسم از طریق اقدامات معین و به‌ویژه قصور مستمر آن کشور در پاسخ‌گویی کامل و مؤثر به درخواست‌های مندرج در قطعنامه ۷۳۱ ایجادکننده وضعیت تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است». بر این اساس شورا به موجب فصل هفتم تصمیم گرفت که حکومت لیبی می‌بایست سریعاً و بدون تأخیر، پاراگراف ۳ قطعنامه ۷۳۱ (۱۹۹۲) درخصوص درخواست‌های انگلیس و ایالات متحده مبنی بر استرداد اتباع مظنون لیبی را اجرا نماید. از دیدگاه برخی از حقوق‌دانان این قطعنامه شورا از لحاظ حقوقی تردیدآمیزترین تصمیم شورای امنیت است.^(۴۸)

این در حالی است که به‌طور کلی در حقوق بین‌الملل درخصوص استرداد مجرمین «اصل مستردکن یا محاکمه‌کن» حاکم است و دولت‌ها بدون یک معاهده استرداد، تکلیفی برای استرداد مجرم یا متهم به مقامات دولت دیگر ندارند. لیکن در مورد اتباع، اصل بر عدم استرداد است و این امر در قوانین اساسی بسیاری از کشورها از جمله لیبی گنجانده شده است.

اصل عدم استرداد اتباع در بسیاری از معاهدات از جمله در کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱، کنوانسیون منع گروگان‌گیری ۱۹۷۹ و کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ نیز قید شده است. طبق ماده (۲) ۵ و ۷ و (۲) ۱ کنوانسیون مونترال، دولت‌ها بین استرداد یا تعقیب و محاکمه متهم مخیرند و هیچ تکلیفی برای استرداد وی به دولت دیگر ندارند مگر اینکه طبق یک معاهده استرداد، تعهد به استرداد نموده باشند و یا طبق ماده (۲) ۸ کنوانسیون مونترال را به‌عنوان مبنای حقوقی استرداد پذیرفته باشند.^(۴۹) به عقیده برخی این اقدام شورا نادرست بوده است، زیرا کنوانسیون مونترال معاهد‌های بوده که مقبولیت جهانی داشته و نشان‌دهنده اجماع نظر است و شورا با این حرکت مغایر با این کنوانسیون تعهدات غیر ضروری ایجاد نموده است.^(۵۰)

به‌رغم اصول قانونی ذکر شده، دیوان بین‌المللی دادگستری پس از بررسی موضوع و در پاسخ به تقاضای صدور قرار تأمین، «باتوجه به اینکه لیبی و ایالات متحده به‌عنوان اعضای ملل متحد ملزم به قبول و اجرای تصمیمات شورای امنیت به‌موجب ماده ۲۵ منشور می‌باشند و اینکه در مرحله رسیدگی درخصوص اقدامات تأمین، دیوان معتقد است به‌ظاهر این تعهد به تصمیم مندرج در قطعنامه (۱۹۹۲) ۷۴۸ نیز تسری می‌یابد و با عنایت به ماده ۱۰۳ منشور، تعهدات اعضا در این زمینه نسبت به سایر تعهدات آنها براساس هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر از جمله کنوانسیون مونترال برتری دارد»^(۵۱) از صدور قرار خودداری ورزید. با این حال تعدادی از قضات دیوان نسبت به این تصمیم شورا اعتراض داشتند. قاضی اونسن، تاراسف، گیوم و مادسلی در نظریه جداگانه خویش بیان نمودند که «همان‌گونه که حقوق بین‌الملل عام مشخص داشته، استرداد یک تصمیم حاکمیتی دولت مورد درخواست است و آن دولت هیچ تعهدی به انجام این عمل ندارد. به‌علاوه براساس حقوق بین‌الملل عام هیچ تعهدی مبنی بر تعقیب در صورت عدم استرداد وجود ندارد. بنابراین هر دولتی آزاد است که تقاضای استرداد بنماید و هر دولتی آزاد است که این تقاضا را رد بنماید و در صورت عدم پذیرش تقاضای استرداد، آن دولت متعهد به تعقیب نمی‌باشد»^(۵۲).

نتیجه اینکه شورای امنیت با صدور قطعنامه ۷۴۸ خویش به موجب فصل هفتم حقوق حاکمیتی دولت لیبی را نادیده گرفت، در حالی که این تحدید حقوق حاکمیتی در راستای انجام وظیفه حفظ صلح شورا نبوده و نمی‌توان بر مبنای صلاحیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی شورا آن را توجیه نمود. عملی که نوعی قانون‌گذاری بین‌المللی تلقی می‌گردد و خارج از حوزه اختیارات و وظایف شورا قرار دارد.

به‌عنوان یک نمونه اخیر دیگر به تصمیم شورا در ارتباط با لبنان می‌توان اشاره نمود. شورا طی قطعنامه خویش از دولت سوریه درخواست کرده است که در حد اعلی با لبنان روابط دیپلماتیک خود را برقرار کند.^(۵۳) این در حالی است که ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۱ روابط دیپلماتیک وین صراحتاً بیان می‌دارد که «استقرار روابط دیپلماتیک بین دول و اعزام مأموریت‌های دائم با رضایت متقابل انجام می‌گیرد».

لذا می‌توان بیان داشت که اگرچه در تئوری شورای امنیت می‌بایست به هنگام تصمیم‌گیری در مورد یک اختلاف و یا وضعیت و اتخاذ اقدامات قهری مقتضی حقوق بین‌الملل حاکم را نیز اعمال نماید و تنها در مواردی در ارتباط با اتخاذ اقدامات قهری می‌تواند حقوق دولت‌ها را نادیده گیرد، با این حال در عمل در مواردی با تمسک به اختیارات خویش در ارتباط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق منشور درخواست‌هایی را از دولت‌های ذیربط نموده که یا با حقوق آنها براساس مقررات بین‌المللی مغایر بوده و یا اساساً خارج از تعهدات بین‌المللی آنها بوده است.^(۵۴)

بند دوم: تحلیل بیانیه ریاست شورای امنیت

شورای امنیت پس از بررسی رئیس آرژانتینی شورای امنیت در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۶ (۹ فروردین ۱۳۸۵) طی بیانیه‌ای موضع‌گیری این نهاد بین‌المللی را در ارتباط با پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران قرائت نمود.^(۵۵) در این بیانیه، شورای امنیت سازمان ملل متحد با اظهار نگرانی جدی درخصوص گزارش‌ها و قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی

اتمی در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران، از کشورمان تقاضا نمود که اقدامات درخواستی توسط شورای حکام آژانس به‌ویژه تعلیق کامل و پایدار کلیه فعالیت‌های غنی‌سازی و بازآوری را انجام دهد و از مدیرکل آژانس درخواست کرده که ظرف ۳۰ روز گزارشی را در ارتباط با اقدامات اتخاذشده توسط ایران ارسال دارد. در این خصوص طرح برخی ملاحظات شایان توجه است.

۱. بیانیه شورای امنیت در قالب دستور کار عدم اشاعه^۱ صادر شده است. به‌عبارت دیگر شورای امنیت به پرونده هسته‌ای ایران نه به‌عنوان یک وضعیت خاص مستقل بلکه به‌عنوان مصداقی از موضوع عدم‌اشاعه توجه داشته است. این مسأله موجب خواهد گردید که شورا در پرداختن به پرونده ایران بیشتر ملاحظات نظام عدم‌اشاعه هسته‌ای را در نظر داشته باشد. به‌ویژه اینکه به‌عقیده شورای امنیت پرونده هسته‌ای ایران آزمونی است که راه‌حل آن می‌تواند در ارتباط با سایر وضعیت‌های عدم اشاعه هسته‌ای نیز به کار گرفته شود.^(۵۶)

۲. در پاراگراف سوم بیانیه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام داشته است که قادر نیست نتیجه‌گیری کند هیچ مواد یا فعالیت‌های هسته‌ای اعلام‌نشده‌ای در ایران وجود ندارد.^(۵۷) این در حالی است که گزارش‌های مدیرکل و قطعنامه‌های گذشته شورای حکام در این مورد با این چنین صراحت و قطعیتی سخن نگفته‌اند و طرح موضوع بدین نحو، متفاوت با یافته‌های آژانس می‌باشد. قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ شورای حکام بیان می‌دارد که این نهاد «هنوز» قادر نیست که این مسأله را اعلام دارد^(۵۸) و مدیرکل نیز در گزارش ۲۷ فوریه ۲۰۰۶ خود اظهار داشته است که «در مقطع کنونی» این چنین نتیجه‌گیری میسر نیست.^(۵۹) به‌عبارت دیگر شورای امنیت موضوعی را مطرح ساخته که نهاد تخصصی متولی پرونده یعنی آژانس بین‌المللی به آن نرسیده است، موضوعی که بر مبنای ماهیت و شیوه برخورد با پرونده هسته‌ای اثرگذار است.

۳. بر خلاف قطعنامه‌های پیشین آژانس، بیانیه شورا هیچ اشاره‌ای به ماهیت حقوقی

اقدامات اعتمادساز^۱ ندارد. شورای حکام آژانس همواره به هنگام درخواست از ایران جهت انجام اقدامات اعتماد ساز تصریح نموده است که این اقدامات واجد وصف داوطلبانه^۲ و غیر الزام آور حقوقی^۳ می باشد. (۱۰) لکن شورای امنیت در بیانیه خویش نه تنها اشاره ای به این خصیصه نداشته است بلکه معتقد است که درخواست های آژانس الزاماتی به شمار می آیند که ایران می بایست آنها را رعایت کند. (۱۱) این اقدام نوعی تفسیر شورا از قطعنامه های آژانس به شمار می آید.

۴. بیانیه صادره شورای امنیت به نحوی تنظیم گردیده است که نقش تخصصی آژانس بین المللی انرژی اتمی در پرونده ایران همچنان حفظ گردد، موضوعی که مورد تأکید برخی از اعضای دائم شورای امنیت بوده است.

۵. معمولاً تصمیمات شورا در ۳ قالب بیانیه مطبوعاتی رئیس،^۴ بیانیه ریاست^۵ و قطعنامه^۶ تجلی می یابند. در حالی که بیانیه مطبوعاتی بیشتر تجلی دیدگاه اعضا شورا می باشند، بیانیه ریاست و قطعنامه به عنوان اقدام شورای امنیت به شمار می آیند. بیانیه های ریاست شورای امنیت در زمره تصمیم گیری های میانه شورا محسوب می شوند. این دسته از اسناد شورا ابزار مهمی در دیپلماسی شورای امنیت قلمداد می شوند. اگرچه در سال های اخیر تلاش بر این بوده است که بیانیه های ریاست کمتری صادر شده و بیشتر از بیانیه مطبوعاتی استفاده گردد، لکن بیانیه های ریاست نقش حقوقی و سیاسی شاخص و مهمی داشته اند و تنها قالبی هستند که شورا می تواند در مرحله پایین تر از قطعنامه اقدام کند.

در ارتباط با آثار حقوقی بیانیه های شورای امنیت باید بیان داشت که گرچه این دسته از اسناد شورا از منظر حقوقی در قالب تصمیمات الزام آور در مفهوم ماده ۲۵ منشور ملل متحد به شمار نمی آیند، لکن بدون تبعات قانونی نیز نمی باشند. تصویب بیانیه ای با اجماع همانند بیانیه حاضر نشان دهنده این امر است که سند صادره از بار سیاسی بسیاری برخوردار

1. Confidence Building Measures
3. Non-Legally Binding
5. Presidential Statement

2. Voluntary
4. Presidential Press Statement
6. Resolution

می‌باشد. (۶۲) بر این اساس بیانیه ۲۹ مارس اگرچه از منظر حقوقی محض، فاقد الزام‌آوری برای دولت ایران می‌باشد، لکن تبعات قانونی را شامل می‌گردد که بر واکنش آتی شورا نیز اثرگذار است.

۶. در واکنش به بیانیه برخی از مقامات کشورمان اعلام داشته‌اند که شورا در صدور بیانیه خویش حقوق قانونی ایران را لحاظ نداشته است. این سؤال مطرح است که آیا شورای امنیت در راستای انجام وظایف خویش در ارتباط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند دولت‌ها را از حقوق قانونی خویش (به‌طور مثال غنی‌سازی اورانیوم) محروم سازد؟ در پاسخ باید بیان داشت که مطمئناً شورای امنیت به‌عنوان رکن اولیه مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (ماده ۲۴ منشور ملل متحد) می‌تواند در راستای انجام وظایف خویش برخورداری دولت‌ها از حقوق خود را به حالت تعلیق درآورد. (۶۳) لذا از این زاویه درخواست شورا جهت عدم برخورداری موقت ایران از حقوق هسته‌ای ایران (تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی و بازفرآوری) موجه به‌نظر می‌رسد. به‌ویژه اینکه شورا در پارگراف اول بیانیه خود بر این امر تأکید داشته است که دولت‌های عضو معاهده منع اشاعه هسته‌ای حق دارند که از انرژی هسته‌ای در جهت مصارف صلح‌جویانه بدون تبعیض استفاده نمایند.

نتیجه‌گیری

با ارجاع پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، این موضوع مطرح شد که اولاً آیا ارجاع پرونده هسته‌ای با رعایت موازین اساسنامه‌ای و پادمانی منطبق بوده است؟ و ثانیاً ارجاع موضوع چه تبعات و آثار حقوقی بین‌المللی را برای پرونده هسته‌ای به‌دنبال خواهد داشت؟ با ورود به این مرحله جدید، آیا حقوق جمهوری اسلامی ایران طبق معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای متأثر خواهد گردید؟ به‌عبارتی آیا شورا می‌تواند با نادیده گرفتن حقوق مذکور، کشورمان را از استیفای این حقوق خود به‌طور کامل یا جزئی منع نماید؟

بررسی سوابق رسیدگی به پرونده در آژانس نشان می‌دهد که تاکنون هیچ ارجاعی در یکی از اشکال سه گانه ممکن (اطلاع نسبت به وجود موضوعات مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی، گزارش عدم پای‌بندی نسبت به پادمان و گزارش عدم توانایی در راستی آزمایی) صورت نپذیرفته است و اقدام شورای حکام شیوه جدیدی از اطلاع‌رسانی به شورای امنیت بوده که جایگاهی برای آن در اساسنامه و موافقت‌نامه پادمان نمی‌توان یافت. با این حال باید به‌خاطر داشت که طرح پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت در حقیقت به مفهوم ورود موضوع به مرحله نوینی از حیات خویش است که تابع شرایط و قواعد ویژه و منحصر به فرد خود می‌باشد. پرداختن شورا به وضعیت هسته‌ای ایران پرونده را وارد مرحله جدیدی نموده است که قواعد و مقررات متفاوتی نسبت به مراحل پیشین بر آن مترتب است. اگرچه جمهوری اسلامی ایران طبق معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای از حقوق کامل به‌منظور بهره برداری صلح‌جویانه از فناوری هسته‌ای برخوردار می‌باشد، لکن این حق براساس سایر تعهدات بین‌المللی مؤخر همانند موافقت‌نامه پادمان، بیانیه سعد آباد و موافقت‌نامه پاریس تخصیص خورده است. به این مجموعه باید تعهدات ناشی از عضویت در اساسنامه آژانس بین‌المللی را نیز افزود. شورای امنیت به‌منظور تضمین اجرای تصمیمات آژانس مطمئناً از کشورمان درخواست‌هایی خواهد داشت که بعضاً فراتر از تعهدات مصرح ایران خواهد بود. درخواست‌هایی که در قالب تعهدات منشور برای ایران لازم‌الاتباع خواهد گردید. تجربه خلع سلاح عراق به وضوح مبین این امر می‌باشد. به‌علاوه رسیدگی به موضوع توسط شورا و مرتبط ساختن آن با مقوله صلح و امنیت بین‌المللی ممکن است موجب گسترش دامنه ذاتی شده و شورا علاوه بر موضوع هسته‌ای به مسائلی از قبیل قابلیت‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران نیز پرداخته شود.

همان‌گونه که بررسی موارد مشابه نشان می‌دهد، شورای امنیت در عمل هیچ ابایی از نادیده گرفتن حقوق دولت‌ها نداشته است. رویه سال‌های اخیر شورای امنیت بیانگر این مطلب است که شورا در برخی موارد به هنگام اتخاذ تصمیم براساس فصل هفتم خود را

به‌طور کامل متعهد به اجرای حقوق بین‌الملل ندانسته است و به دنبال حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ولو از طریق نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل و عدالت بوده، رویه‌ای که اگرچه با اصول و اهداف سازمان ملل متحد مغایرت کامل داشته لکن به‌عنوان حقیقت بین‌المللی مورد پذیرش ضمنی دولت‌ها قرار گرفته است.

این امر در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته است که چنانچه تصمیم یک نهاد بین‌المللی با معاهده مؤسسه در تضاد باشد، تصمیم اتخاذشده، یک عمل خارج از حیطه وظایف قلمداد گردیده و هیچ اثر حقوقی نخواهد داشت. لذا در صورت عدم انطباق تصمیمات شورای امنیت با منشور ملل متحد و غیرقابل توجیه بودن اقدام شورا در راستای وظایف محوله می‌توان آثار قانونی آنها را به چالش کشید. در این چنین حالتی «هرگاه سازمانی اقدامی را اتخاذ نماید که انجام آن عمل برای تحقق یکی از اهداف مشخص سازمان مذکور مناسب می‌باشد، پیش فرض اولیه این است که اقدام اتخاذشده خارج از وظایف سازمانی^۱ نمی‌باشد»^(۶۴) لکن در صورت اثبات غیرقانونی بودن تصمیمات یک سازمان، آن موارد فاقد آثار حقوقی و الزام‌آور برای مخاطبان می‌باشند.^(۶۵) به عبارتی تصمیم هر رکن بین‌المللی که با معاهده مؤسس آن نهاد در تضاد باشد، عمل خارج از حیطه وظایف قلمداد گردیده و هیچ اثر حقوقی نخواهد داشت.

منابع

۱. بنگرید به سیدحسین سادات میدانی، نگرشی حقوقی به موافقت‌نامه پاریس درباره برنامه هسته‌ای ایران، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، سال سوم، شماره ۶، پاییز - زمستان ۱۳۸۳، صص ۹۱-۱۰۵.
2. Report by the Director general, GOV/2006/15, 27 February 2006.
See: <http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2006/gov2006-15-pdf>
3. IAEA Doc. Resolution of Board of Governors, GOV/2006/14, 4 February 2006.
See: <http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2006/gov2006-14.pdf>
4. Transcript of Director General's Remarks at Conclusion of IAEA Board Meeting, 8 March 2006.
See: <http://www.iaea.org/NewsCenter/Transcripts/2006/transcr08032006.html>
5. "Let's not get much involved into the legalities. I think what is important here, there is a wish of the international community to get the Security Council to put its weight behind the Agency and that's where we are".
۶. بنگرید به مصاحبه مدیرکل حقوقی بین‌المللی وزارت امور خارجه کشورمان:
<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=300942>
۷. به عقیده نگارنده هیچ تفاوت حقوقی میان واژه ارجاع و گزارش وجود ندارد و تنها اساسنامه آژانس میان دو وضعیت گزارش‌دهی و اطلاع‌رسانی قابل به تفکیک شده است. وضعیت سوم گزارش‌دهی نیز در موافقت‌نامه پادمان آمده است. از هر سه مورد می‌توان با عبارت ارجاع یاد کرد. در این نوشتار مقصود از ارجاع مفهوم سیاسی آن یعنی احاله کامل به نهاد صلاحیت‌دار دیگر نمی‌باشد؛ بلکه گزارش‌دهی با امکان اقدام در آینده توسط نهاد ارجاع‌کننده است. بنگرید به:
Steven C. Welsh, Iran's Nuclear Program and International Legal Instrument: IAEA Statute,
<http://www.cdi.org/friendlyversion/printversion.cfm?documentID=2684>

8. UN Doc. SC Res. 255, 19 June 1968.

9. Agreement governing the Relationship between the United Nations and the International Atomic Energy Agency, GA Res. 1145 (XII) of 14 November 1957.

10. Agreement between Iran and the Agency for the Application of Safeguards in Connection with the Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons, INFCIRC/214, 13 December 1974.

11. IAEA Doc. Gov/2003/75

12. IAEA Doc. Gov/2004/83

13. IAEA Doc. Gov/2005/67

See: <http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2005/gov2005-67.pdf>

14. GOV/2005/77, Dated 24 September 2005.

See: <http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2005/gov2005-77.pdf>

15. GOV/2006/14, Dated 4 February 2006.

"Requests the Director General to Report on the Implementation of this and previous resolutions to the next regular session of the Board, for its consideration, and immediately thereafter to convey, together with any Resolution from the March Board, that report to the Security Council".

See: <http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2006/gov2006-14.pdf>

16. IAEA Board of Governors Chairman's conclusion on Sub-item 5(b), 8 March 2006.

17. Koskeniemi, Martti, The Police in the Temple: Order, Justice and the UN-A Dialectical View, *EJIL*, Vol. 6, No. 3, 1995, pp. 325-349.

18. Sarooshi, Danesh, *The United Nations and the Development of Collective Security*, (Oxford: Clarendon Press Oxford, 1999), pp. 3-5.

19. See: Mohammed, Bedjaoui, *The New World Order and the Security Council, Testing the Legality of its Acts*, Blokker, Niels, *Is the Authorization Authorized? Power and Practice of the UN Security Council to Authorize the Use of Force by Coalitions of the Able and Willing*, *EJIL*, Vol. 11, No. 3, 2000, Caron, David D., *The Legitimacy of the Collective Authority of the Security Council*, *EJIL*, Vol. 87, No. 4, 1993, Eitel, Tono, *The UN Security Council and its Future Contribution in the Field of International Law*, Max Planck Yearbook of United Nations, Vol. 4, 2000, Fassbender, Bardo, *Review Essay: Quis Juscabit? The Security Council, Its Powers and Its Legal Control*, *EJIL*, Vol. 11, No. 1, Political Organs of the United Nations, (Oxford: Oxford University Press, 1969), Plachta, *Principle Aut Dedere Aut Judicare*, *EJIL*, Vol. 12, No. 1, 2001.
20. *Legality of the Use by a State of Nuclear Weapons in Armed Conflict (Requested by WHO)*, *ICJ Reports 1996*, pp. 18-19.
21. *Interpretation of the Agreement of 25 March 1951 between the WHO and Egypt (1980)*, *ICJ Reports 1982*, para. 50
22. CF; Dissenting Opinion of Judge Weeramantry, *ICJ Reports 1992*, pp. 61-65.
۲۳. فریده شایگان، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، صص ۲۲-۲۰.
۲۴. همان، صص ۲۳-۲۴.
25. CF; Dissenting Opinion of Judge Werramantry, *ICJ Reports 1992*, p. 65.
26. Keith, Harper, *Does the United Nations Security Council Have the Competence to Act as Court and Legislature?*, New York University, *Journal of International Law and Politics*, Vol. 27, No. 1, Fall 1994, p. 131.
27. Bedjaoui, *Op. Cit.*, p. 32.

28. Bedjaoui, Mohammed, *Op. Cit.*, p. 14.
29. *ICJ Reports 1949*, p. 46.
30. Shaw, Malcolm N, *International Law*, 1997, p. 877.
31. South West Africa Cases, *ICJ Reports 1966*, para. 49.
32. Dissenting Opinion of Judge G. Fitzmaurice, *ICJ Reports 1992*, pp. 282.
33. Prosecutor v. Dusko Tadic, Case IT-94-1, 2 October 1995, para 28.
34. SC Res. 687 (1991), 3 April 1991.
35. SC Res. 687 (1991), Preamble.
36. *Ibid*, para 3.
37. *Ibid*, para. 4.
38. Brownlie, Ian, *The Rule of Law in International Affairs*, 1998, pp. 220-221.
39. Lauterpacht, Sir Hersch, *The Development of International Law by the International Court*, Grotius, 1982, p. 158.
40. SC Res. 687 (1991), para. 7.
41. *Ibid*, para. 8.
42. *Ibid*, para. 10.
43. *Ibid*, para. 12.
44. Harper, Keith, *Op. Cit.*, p. 127.
45. SC Res. 731 (1992), 21 January 1992.
۴۶. به موجب ماده ۴۱ اساسنامه «دیوان بین‌المللی دادگستری اختیار دارد در صورتی که تشخیص دهد اوضاع و احوال ایجاب می‌کند اقداماتی را که باید برای حفظ حقوق طرفین موقتاً به عمل آید انجام دهد».
47. SC Res. 748 (1992), 31 March 1992.

50. Harper, Keith, *Op. Cit.*, p. 155.

51. *ICJ Reports 1992*, p. 16.

52. *Ibid*, p. 26.

53. UN SC Res. 1680, 17 May 2006.

۵۴. برای اطلاع بیشتر در مورد جنبه‌های مختلف تعامل شورای امنیت و حقوق بین‌الملل بنگرید به:
سیدحسین سادات میدانی، صلاحیت قانون‌گذاری شورای امنیت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، پاییز
۱۳۸۴، صص ۱۹۲-۱۹۳.

55. UN Doc. Statement by the President of the Security Council, S/PRST/2006/15, 29 March 2006. See:

<http://daccessdds.un.org/doc/UNDOC/GEN/NO6/290/88/PDF/NO629088.pdf?OpenElement>

56. The Security Council... underlines the willingness of the international community to work positively for such a solution, Which will also benefit nuclear non-proliferation elsewhere.

57. "the IAEA is unable to conclude that there are no undeclared nuclear materials or activities in Iran".

58. "the Agency is not yet in a position to clarify some important issues relating to Iran's nuclear programme or to conclude that there are no undeclared nuclear materials or activities in Iran".

59. "the Agency is not at this point in time in a position to conclude that there are nondeclared nuclear materials or activities in Iran".

۶۰. به‌طور مثال بنگرید به پاراگراف ۵ قطعنامه فوریه ۲۰۰۶ شورای حکام

<http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2006/gov2006-14.pdf>

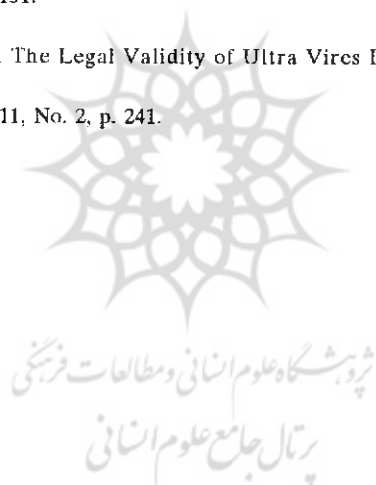
61. "The Security Council expresses the conviction that such suspension and full, verified Iranian compliance with the requirements set out by the IAEA Board of Governors would contribute to a diplomatic, negotiated solution that guarantees Iran's nuclear programme is for exclusively peaceful Purposes".

62. Stefan Talmon, The Statements by the President of the Security Council, *Chinese Journal of International Law*, No. 2, 2003, p. 458.

۶۳. سیدحسین سادات میدانی، صلاحیت قانون‌گذاری شورای امنیت، پیشین.

64. *ICJ Reports*, 1962, p. 151.

65. CF; Osieke, Ebere, The Legal Validity of Ultra Vires Decisions of International Organization, *EJIL*, Vol. 11, No. 2, p. 241.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی